

من کنت مولاه
فهدا علی مولاه

عید سعید
غدیر خم را
به شیعیان جهان
تبریک
می گویم

به نام خدا

سرافاز
باز هم

یک سانحه هوایی
دیگر!

بیش از صد نفر از هموطنان ما که می توانستند هنوز سفرها و حضرها در پیش رو داشته باشند و چند صباح دیگر دعای یا محول الحول و الاحوال یا مقلب القلوب والا بصار را در کنار خانواده شان با خوشحالی مردهند، از دست رفتند.

اینکه ادبیات در این میانه چه نقشی می تواند داشته باشد حتماً سرودن خمگین ترین و زیباترین مرثیه های عالم برای قربانیان حادثه است. تأثیر گزارترین شعرها و داستان ها برای بازگو کردن رنج و وحشتی که مسافران بی پناه هواپیما در لحظه برخورد یا کوه تخریب کرده اند و نیستند تا آن تجربه را با دیگران در میان بگذارند.

اما ادبیات پیش از همدردی و همراهی توان کارهای بزرگتری را هم دارد. مثل زمانی که رودکی از بوی جوی مولیان و یاد یار مهربان سرود و امیر

سامانی بی آن که قدرتی تهدیدش کرده باشد از تصمیم خود برگشت و رودکی دلتنگ، دوباره به بخارا پیش رسید.

حالا، گمان نکنم که هیچ مستولی با شستیدن قصیده ای یا یک شعر توی تأثیر گزار تصمیم بگیرد تا ناگهان هوایی ایران را نوسازی کند و یا تجهیزات را داری فرودگاهها را به آستانه اردوهای جهانی و انسانی برساند و یا... و احتمال خطر را به صفر نزدیک کند، اما حتماً راه حلی وجود دارد که اهالی ادب و فکر و هنرمی توانند یا نزدیک شدن به مردم، آن را پیدا کنند. مردمی که دیگر مستحق هیچ آندوه تازه ای نیستند. حتماً از قلم کارهای درخشان برمی آید که حضرت پاری تعالی به آن سوگند خورده اند.

و القلم وما یسطرون

مدیر مسئول



آزادستان شرمایش را به چاپ می رساند در جهت احقاق حقوق زنان و انداختن طرخی نو در بیان کهن شعر فارسی تلاش می کرد. اشعار او چه از حیث مضمون و چه قالب قویا بدستی شعر را زیر پا گذاشته و گونه ای نو از شعر فارسی را بیان نهاده. این تلاش ها همه پیش از زمانی بوده که نیما یوشیج راهی را که او و همسران شعری اش آغاز کرده بودند، پی گرفت.

شمس جهان کسمایی دختر خلیل پسر حاجی محمد صادق، در یزد به سال ۱۲۶۲ متولد شد. او در یزد با مردی به نام حسین ارباب زاده ازدواج می کند و به خاطر شغل ارباب زاده که تجارت چای بود به روسیه سفر می کند. ارباب زاده نیز خود مردی روشنفکر و از انقلابیون صدر مشروطه بود. پس از برگشتن شمس و همسرش و در لرنزدش (اکبر و صفای) از روسیه به ایران به سال ۱۲۹۷ در تبریز سکنی می گزینند و شمس که در آن زمان به زبان های روسی و ترکی تسلط داشت، فعالیت اجتماعی و ادبی خویش را آغاز می کند. وی همچنین مقالاتی در مخالفت با قرار داد ۱۳۱۹ میلادی می نویسد که تأثیر فراوانی بر جاسمی گذارد. پسر او اکبر که نقاش و شاعر و آشنا به زبان و ادبیات کشورهای دیگر بود در واقعه گیلان به طرز فجیبه کشته می شود.

شمس کسمایی

بنیان گزار شعر نو؟



گفت و گو با شمس لنگرودی شاعر و محقق و نویسنده کتاب تاریخ تحلیلی شعر نو همیشه دیوان اشعار زنان است که مفقود می شود

کرده، اگر کسی بخواهد در این زمینه اطلاعاتی به دست بیاورد، حتماً باید به ده کسما در رشت برود. و از آن جاجست و جویوش را شروع کند اما چون طبق معمول این جور تحقیقات گاه کسانی هم به دروغ خود را به موضوع مربوط می کنند و اطلاعات نادرستی ارائه می دهند هر گونه خبری باید با سند مطمئن همراه باشد.

برای تحقیق در مورد خانم شمس کسمایی تذکره ها و کتاب های متعدد تاریخ ادبیات را جستجو کردیم اما جز تعداد بسیار اندکی، از جمله کتاب شما مرجعی برای تحقیق نیافتیم. دلیل این امر چیست؟

شمس کسمایی در شکل گیری شعر نو سهیم است

دو ایران با شروع نهضت آزاد بخوانان مشروطه، گرایش به نوپردازی بود و هم ریختن ساختار شعر فارسی آغاز شد، هواخواهان تجدید ادبی، محافظه کاران و سنت گرایان درگیر میاجحه و مجادله بودند و شاعرانی که به ضرورت تغییر شکل و محتوای شعر فارسی پی برده بودند، تجربه های خود را در ساختاری نو عرضه کردند. شمس کسمایی نخستین زنی بود که ذهنیت پویای خود را در ساختاری مدرن تصویر کرد. اگر چه اشعار اندک او در آغاز تحول بزرگ شعر فارسی نتوانست هویت ذهنی و زبانی او را آشکار سازد اما گامی مترقیانه در جهت همگونی ساختار نو شعر فارسی و اندیشه های جدید بود. گمان کسمایی به سبب آشنایی به زبان ترکی و روسی از ادبیات آنها تأثیر پذیرفته بود. در حال شاعری تواندیش و پیش گام بود یا دیدگاهی نو که هنر ابتکاری خود را در جهت از بین بردن ضعف های شعر کلاسیک فارسی به کار برد. اگر چه او با سرودن اشعار اندکش نتوانست هنر خود را شکل دهد اما در شکل گیری شعر نو فارسی سهیم است، زیرا هنر نو و ابتکاری، محصول تجربه های یک شاعر نیست، شرایط تاریخی، اجتماعی و جهان بینی شاعر به ضرورت دیگر گویی کمک می کنند تا هنری نو شکل گیرد. اگر واژ پایداری هنر را در ابداع و نوآوری بدانیم شمس کسمایی نیز به این راه پی برده بود، کوشش او بر این بود تا نخست در محتوا و سپس در صورت شعر دگرگونی ایجاد کند. در اشعار نخستین او که در قالب کلاسیک است، محتوا کهنه و کلیشه ای نیست، شاعر با پیشی خاص در پی نوعی آشنایی زبانی در زمینه محتوای شعر است. زمانی که ساختار مرسوم و معمول شعر فارسی را کنار گذاشت، زبان او در بیان مطالب، تازه، رسا و گویا نبود. اما شاعر به زبان عصر خویش سخن می گفت. کسمایی در این شیوه نو، موضوعات تازه را در پیکره جدیدی به کار گرفت. تفاوت فرهنگی ایران و عثمانی و روسیه را می دانست. ادراکی صحیح از ادبیات کشور خود و جهان پیرامونش داشت. توجه او بیشتر در جهت ایجاد یک انقلاب ادبی و از بین بردن رکودی بود که سالها ادبیات ایران را از خلاقیت به دور نگاه داشته بود. متأسفانه کسمایی تجربه های خویش را دنبال نکرد یا به سبب کم شدن دیوانش، اشعاری اندک از او به دست ما رسیده است.

خوب تذکره ها که در دوره مشروطیت نوشته شده و نویسندگان تذکره ها هم به شعر کهن و سنتی علاقمند بودند. آنها شعر نو را به رسمیت نمی شناختند. تا بخوانند نامی از شمس بیاورند. دلیل دوم این است که شمس کسمایی شعرهای زیادی چاپ نکرد. تنها هفت-هشت شعر است که همان اوایل در نشریه آزادستان چاپ شد و در پنجوجه جنگ های داخلی فراموش گشت. در ضمن شعر او در مقایسه با شعر شاعران پیش تر، در واقع خیلی چشمگیر نبود و او جدی گرفته نشد.

شعرهای شمس در آن نشریه تاریخ ۱۲۹۹ را دارد. که هم در مضمون و هم در قالب کاری نو بوده است اما نیما را بیان گزار شعر نو قلمداد می کنند، تا آنجا که شعر نیمایی نام می نهندش. چرا شمس کسمایی را بیان گزار شعر نو نمی دانند؟ البته قبل از نیما تنها شمس کسمایی بود که شعر نو سرود، جعفر خنامه ای، تقی رفعت و... هم بودند اما کسی که توانست اصول شعر نو را مطرح کند و بعد آن را به تثبیت برساند، نیما بود. شاعرانی که پیش از نیما شعر نو می سرودند هنوز بر قواعد و فلسفه این نوع شعر و وقوف نداشتند. تنها تقی رفعت آگاهانه این کار را می کرد که او هم خیلی زود خودکشی کرد. بنا بر این اولین کسی که فلسفه شعر نو را مطرح نمود و آن را بسط و گسترش داد و بعد سال ها برایش تلاش کرد نیما بود. همیشه همین طور است مثلاً قبل از رودکی کسان دیگری هم بودند که شعر می سرودند اما او شاعری است که اصول شعر کهن را مطرح کرد و شعر بیشتری سرود بنابر این او را پدر شعر فارسی می نامند.

شمس کسمایی پس از اینکه از تبریز به یزد رفت و بعد به تهران آمد- یا حتی پیشتر از آن- کارش را دیگر دنبال نکرد. چرا؟

بله تا وقتی زنده بوده کسی سراغ دیوان را نمی گیرد. و کسی علاقه ای به نشر دیوانش نشان نمی دهد. به هر حال الان مجموعه اشعاری از او در دسترس نیست. و معمولاً این اتفاقات فقط در مورد زنان پیش می آید، کم شدن دیوان، پاره شدن و سوزانده شدن صفحات شعر و... البته نمی توان گفت چنین اتفاقاتی فقط برای زنان پیش می آید. اما در مورد زنان به هر حال خیلی بیشتر است. هر چه قدر از نظر تاریخی به عقب برویم نظیر، همچو اتفاق هایی بیشتر پیش می آید.

فلسفه امید

ما در این پنج روز نوبت خویش چه بسا کشتزارها دیدیم نیکبختانه خوشه ها چیدیم که زجان کاشتند مردم پیش زاربعین گذشته ما بودیم باز ما راست کشت آینده گاه گیرنده گاه بخشنده گاه مظلّم گهی درخشنده گر چه جمعیم و گریراکنده در طبیعت که هست پاینده گردمی محو، باز موجودیم

شمس جهان کسمایی

پرورش طبیعت

ز بسیاری آتش مهر و ناز و نوازش از این شدت گرمی و روشنایی و تابش گلستان فکرم خراب و پریشان شد افسوس چو گل های افسرده افکار بکرم صفا و طراوت ز کف داده گشتند مایوس... پلی، پای بر دامن و سر به زانو نشینم که چون نیم وحشی گرفتار یک سرزمین نه یاری خیرم نه نیروی شرم نه تیر و نه تیغ بود نیست دندان تیزم نه پای گریزم از این روی در دست همجنس خود در فشارم ز دنیا و از سلک دنیا پرستان کنارم بر آنم که از دامن مادر مهربان سر برآم!

شمس کسمایی ۲۷ شهریور ۱۲۹۹

از کتاب اندیشه نگاران زن در شعر مشروطه